موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 16 از مراجعه 48

شانزدهمین روایتی که امام شرف الدین در مراجعه 48 آورده است این روایت است که در آن پیامبر خدا (ص) فرمود: «من أطاعني فقد أطاع اللّه، و من عصاني فقد عصى اللّه، و من أطاع عليا فقد أطاعني، و من عصى عليا فقد عصاني‏»: هر کس مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس مرا نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. و هر کس علی (ع) را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکس علی (ع) را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.

مرحوم شرف الدین می فرماید این روایت را حاکم در مستدرک و ذهبی در تلخیص آن نقل کرده و تصریح کرده اند که به لحاظ شرط شیخین صحیح می باشد.[[1]](#footnote-1)

نکته: در کتاب مستدرک این روایت آمده است و حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته اند، اما تعبیر اینکه مطابق شرط شیخین است نیامده است و از این جهت کلام مرحوم شرف الدین دارای اشکال است. این مطلب را ابومریم اعظمی با لحن تندی وارد کرده است.

اشکال ابومریم اعظمی

در مورد سند این روایت، حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته اند اما ابومریم اعظمی نظر آنان را خطا دانسته سه وجه ضعف برای آن بیان کرده است:

1. در سند این روایت یحیی بن یعلا آمده و مراد یحیی بن یعلا اسلمی است که ابن حجر وی را شیعی ضعیف دانسته است[[2]](#footnote-2) و ابن حبان نیز وی را در کتاب الضعفا ذکر کرده و گفته است: او از ثقات، احادیث مقلوب را نقل می کرده است. مراد از مقلوب در اینجا مقلوبیت در متن است، یعنی کسی در عبارات روایت تصرف کند به گونه ای که معنای حدیث تغییر کند. (مقلوب در سند آن است که افراد در سند را تغییر دهد).

2. علی بن سعید راضی که در سند این روایت آمده است، منفرداتش در جایی که متابع نداشته باشد اعتبار ندارد. دارقطنی درباره علی بن سعید گفته است: «لیس بذاک تفرد بالاشیاء» یعنی آدم مورد اعتمادی نیست و در مورد چیزهایی تفرد داشته است. اعظمی می گوید این روایت از متفردات او است.

3. معاویه بن ثعلبه که راوی این حدیث از ابوذر است، مجهول است و من کسی را نیافتم که وی را ذکر کرده باشد.[[3]](#footnote-3)

ارزیابی

1. در مورد وجه اول می گوییم چه دلیلی وجود دارد که یحیی بن یعلا در این روایت یحیی بن یعلا اسلمی است؟ وی بدون اقامه دلیل چنین ادعایی کرده است. ذهبی در میزان الاعتدال، یحیی بن یعلا اسلمی را ذکر کرده و وی را ضعیف دانسته است، اما یحیی بن یعلا محاربی را نیز ذکر کرده و او را ثقه دانسته است.[[4]](#footnote-4) در کتاب تلخیص المستدرک نیز ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است و این قرینه است که یحیی بن یعلا در حدیث همان محاربی است، (اصل هم بر صحت و عدم سهو و خطا است).

2. در مورد وجه دوم، ذهبی علی بن سعید راضی را مدح کرده و گفته است: «حافظ الرحال» یعنی رتبه حافظ را داشته و زیاد سفر می کرده است. سپس کلام دارقطنی را ذکر کرده و بعد از آن گفته است «قال یونس کان یفهم و یحفظ». اما ابومریم اعظمی این را نقل نکرده است در حالی که صحیح این بود که گزینشی عمل نمی کرد. تعبیر لیس بذاک در کلام دارقطنی نیز مبهم است و معنای آن دقیقا معلوم نیست.[[5]](#footnote-5) علاوه بر اینکه کلام یونس که در ادامه آمده دفع این ابهام را می کند. صدر و ذیل کلام ذهبی که بیان دو مدح است و اینکه در کتاب تلخیص المستدرک روایت مزبور را صحیح دانسته است نشان می دهد که این شخص را موثق می دانسته و به سخن دارقطنی اعتنا نکرده است. بله اگر در مورد راوی مدحی نیامده باشد و قدحش منحصر به لیس بذاک باشد در این صورت، آن روای دچار قدح خواهد بود اما موقعی که راوی مدح و توثیق دارد، این تعبیر مبهم قدرت مقابله با آن تعابیر صحیح را ندارد.

3. اشکال سوم وی نیز شگفت آور است، زیرا عالمان جرج و تعدیل معاویه بن ثعلبه را نام برده اند. ابن حبان در کتاب الثقات او را ذکر کرده و موثق دانسته است: « مُعَاوِيَة بن ثَعْلَبَة يروي عَن أبي ذَر رَوَى عَنْهُ أَبُو الجحاف دَاوُد بن أبي عَوْف».[[6]](#footnote-6) بخاری نیز در کتاب تاریخ الکبیر از وی نام برده و این حدیث را از وی نقل کرده است: «يا عَليّ، من أحبك فقد أحبني، ومن أبغضك فقد أبغضنى»[[7]](#footnote-7). ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه نیز وی را نقل کرده و او تابعی دانسته و گفته است برخی وی را جز صحابه دانسته اند. « تابعيّ أرسل حديثا، فذكره الإسماعيليّ في الصحابة، وقال: لا أدري له صحبة أو لا».[[8]](#footnote-8)

ابن اثیر نیز در اسد الغابه، این راوی را نام برده و همین حدیث را از وی نقل کرده است.[[9]](#footnote-9) و نهایتا اینکه در سایت موسوعه حدیث اهل سنت از معاویه ابن ثعلبه به عنوان کسی که مقبول است یاد شده است.

بنابراین معلوم شد که هیچ یک از اشکالاتی که ابومریم اعظمی بر این حدیث وارد کرده، صحیح نیست و حدیث همان طور که حاکم و ذهبی صحیح دانسته، معتبر و صحیح است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 31، ح 4617 [↑](#footnote-ref-1)
2. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج2، ص 668 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 475 [↑](#footnote-ref-3)
4. میزان الاعتدال، ذهبی، ج4، ص 415 [↑](#footnote-ref-4)
5. میزان الاعتدال، ذهبی، ج3، ص 131 [↑](#footnote-ref-5)
6. الثقات، ابن حبان، ج5، ص 416، ش 5480 [↑](#footnote-ref-6)
7. التاریخ الکبیر، بخاری، ج7، ص 33 [↑](#footnote-ref-7)
8. الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج6، ص 286، ش 8604 [↑](#footnote-ref-8)
9. اسد الغابه، ابن اثیر، ج4، ص 839، ش 4970 [↑](#footnote-ref-9)